

واقعیات تلخ

فاصله نجومی مردم با همیاری و روحیه ملی

فروزان

شاید از این نکات اطلاع داشته باشید، گرچه تکرارش از اهمیت آن چیزی کم نمی کند: در ایران بیشتر قضاوت های سیاسی مردم از دولتمردان و حاکمان به ظواهر امر تکیه دارد. برای نمونه عکس العمل ها در مقابل سخنان اخیر احمدی نژاد عمدتاً با عباراتی از این دست بیان می شد:

- این آدم آبروی ما را می برد
- بلر به ما فحش داده و گفته حرف های احمدی نژاد تهوع آور بود.

...

درباره تکنولوژی اتمی و بحث آن در ایران، به بهانه عید فطر و تشویق مردم از طریق تلویزیون برای دیدن و کشف ماه، به تمسخر می گفتند:

- ما را فرستاده اند دنبال نخود سیاه

این را نوشتیم تا فعالان سیاسی داخل و خارج بدانند با چه سطحی از افکار عمومی روبرو هستند و بی جهت در نوشته ها و سخنرانی های خودشان از زبانی استفاده نکنند که برای توده مردم قابل درک نیست، مگر اینکه بخواهند با همزبان های خودشان صحبت کنند.

درباره مواضع اخیر شما در خصوص کابینه نظامی و دولت نظامی هم می خواهم یادآوری کنم که آنچه شما می گوئید درست است، ولی این نکته که دنبال شدن سیاست جنگ طلبانه از سوی دولت برای درآمدن یک نظامی حاکم از درون آن و نقش احمدی نژاد بعنوان واسطه اجرای این نقشه نیز از دید اکثریت مردم پنهان است. یعنی باید خیلی کوشید تا این موضوع بیشتر و بیشتر به اذهان عمومی انتقال یابد.

حاکمیت کنونی و دولت کنونی در حال حاضر با یک تیر و دو نشان می زند. هم دارد سیاست بزرگ خود را که همانا ختم شدن جمهوری به حکومت نظامی ها، شبیه پاکستان دنبال می کند و هم در خلال این سیاست بلند مدت و بعنوان زمینه سازی این نتیجه، مردم را هر چه بیشتر از ظاهر دولت کنونی (و روحانیت در کل) زده می کند تا در جهش کودتایی آخر حداقل بی تفاوتی - اگر نگوئیم همراهی - مردم را بدست آورد.

درباره روحیه جدیدی که بر اکثریت مردم کشور حاکم شده نیز توجه داشته باشید که آنچه سقوط هولناک کرده روحیه اعتماد و همدردی است. کافی است در یکی از بزرگراه های تهران بنزین تمام کنید تا ببینید که اگر 5 ساعت هم کنار خیابان بمانید هیچکس حاضر نیست حتی بپرسد چه بلایی به سرتان آمده است؟ مگر در این توقف و پرسش سودی نهفته باشد.

این مسئله، به ظاهر چندان شاید جلب توجه نکند و امری عادی تلقی شود؛ اما وقتی صحبت از جنگ و حمله نظامی است، این شناخت از روحیه امروز مردم ایران اهمیت پیدا می کند. ایران فرسنگ ها با دوران انقلاب و حتی سال های اول روی کار آمدن محمد خاتمی و یا سال های جنگ فاصله گرفته است. بنظر می رسد که این نکته را حاکمیت نیز بخوبی می داند و با اطلاع از آنست که بخش مهمی از برنامه های کانال های مختلف تلویزیونی، حتی در برنامه کودکان، در دوران اخیر اختصاص به تبلیغ ضرورت همکاری مردم با هم در صورت حمله نظامی یافته است. البته این همکاری را با باورهای دینی مخلوط کرده اند و به آن چاشنی خرافات نیز زده اند. فکر می کنند تاثیر گذار است، اما کافی است در میان مردم زندگی کنید تا ببینید که تلویزیون مشت روی آب می زند. آنچه بیشتر نگران کننده شده،

عواقب فوری یک بحران سراسری است. عواقبی تا حد کشت و کشتار در محلات، چه رسد
به جنگ های قومی!

راه
گوشه